

حزب توده ایران و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

بحث درباره پیش نویس قانون
اساسی جمهوری اسلامی ایران و
چگونگی تصویب آن بحق مهم ترین مسئله
سیاسی روز است.

حزب توده ایران نخستین
سازمان سیاسی است که در این باره نظر
خود را بیان داشته است. اینک این
نظرات، که بصورت نامه های سرگشاده
کمیته مرکزی حزب توده ایران و مقالات
توضیحی «مردم»، انتشار یافته است،
یکجا، در اختیار هموطنان عزیز قرار
می گیرد.

ضمیمه «مردم»
ارگان مرکزی حزب توده ایران

(۱۳۵۸)

نامه سرگشاده کمیته مرکزی در باره پیش‌نویس

قانون اساسی

به ریاست محترم هیأت دولت موقت جمهوری اسلامی ایران

کمیته مرکزی حزب توده ایران بنا بر وظیفه ملی و میهنی خود و با توجه با اهمیت خطیری که در شرایط کنونی تصویب سربع قانون اساسی در تحکیم پیشرفت امر انقلاب داراست، پیش‌نویس متن پیشنهادی قانون اساسی را که در جراید انتشار یافته، بلافاصله مورد مطالعه و بررسی قرار داد. و اینک خرسند است که میتواند نتایج بررسیهای خود و پیشنهادهایی را که بنظر کمیته مرکزی حزب ما میتواند کمک موثری به تکمیل طرح مورد پیشنهاد در جهت هدفهای انقلاب ایران بنماید، تقدیم دارد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران خرسند است مقدمتاً باستحضار عالی برساند که پیش‌نویس طرح قانون اساسی آنچنانکه در مطبوعات انتشار یافته، در خطوط کلی خود خواستهای مشروع و حق مردم ایران را منعکس میسازد و از این جهت مورد تأیید کمیته مرکزی حزب ما قرار گرفته است.

پیشنهادهایی که دربرگهای پیوست تقدیم میشود، صرفاً مربوط به مسائل عمده‌ای است که بنظر ما تصریح آنها در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، از لحاظ تثبیت دستاوردهای انقلاب و پیشرفت کشور در دوران سازندگی جامعه نوین، نقش موثری ایفا خواهند نمود. بهمین سبب از بسیاری پیشنهادها درست دیگری، که بعقیده کمیته مرکزی حزب ما جنبه فرعی دارند، صرف‌نظر شده است.

در خاتمه، کمیته مرکزی حزب توده ایران وظیفه خود میدانند که آمادگی خویش را برای شرکت و اداء توضیحات، از جمله درباره پیشنهادهای اصلاحی دیگر که جنبه فرعی دارند، در هر جلسه‌ای که مسائل مربوط به قانون اساسی را مورد بررسی قرار میدهد، اعلام دارد.

با امیدواری باینکه پیشنهادهای سازنده حزب ما مورد توجه کامل قرار خواهد گرفت، خواهشمندیم مراتب احترامات عمیق ما را بپذیرید.

کمیته مرکزی حزب توده ایران دیبراول: نورالدین کیانوری

اصلاحات مورد پیشنهاد حزب توده ایران درباره پیش نویس قانون اساسی

۱- حزب توده ایران ضرور میدانند که در قانون اساسی فصلی به نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران، مشعر بر خطوط عمده این نظام تخصیص داده شود. بعقیده حزب توده ایران، خطوط عمده نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران را میتوان بقرار زیرین تصریح نمود:

نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران برپایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی و برنامه ریزی منظم دولتی قرار دارد. سه بخش مزبور طبق نقشه های اقتصادی مصوب مجلس شورای ملی، بصورت بهم پیوسته ای در جهت تأمین استقلال اقتصادی کشور، تحکیم و ترقی قدرت اقتصادی و مالی مملکت و بهبود و ارتقاء مستمر سطح زندگی مردم بویژه زحمتکشان با یکدیگر همکاری میکنند.

بخش دولتی عمده عامل اقتصاد کشور و وسیله اساسی بپوائی آنست و در پیشرفت و انجام هدفهای انقلاب نقش درجه اول ایفاء میکند. بخش دولتی کلیه رشته های صنایع کلیدی و مادر، بانکداری، بیمه و بازرگانی خارجی، منابع زیرزمینی و دریائی کشور، وسائل تولید نیرو، سدها، شبکه های عمومی تأمین آب و آبیاری، راه آهن، راهها، هواپیمائی و کشتی رانی و وسائل

ارتباطی، موسسات بزرگ کشاورزی و دامپروری، جنگل‌ها، مراتع عمومی و زمینهای خالصه‌ای را که هنوز میان دهقانان تقسیم نشده است، بصورت مالکیت عموم خلق در دست دولت متمرکز میکند.

وسائل تولید، موسسات و اموالی که شرکتهای تعاونی تولید و مصرف دهقانی و دیگر سازمانهای تعاونی شهری و روستایی برای انجام وظایف اساسنامه‌ای خود در اختیار دارند یا خواهند داشت، ملك جمعی تعاونیهای مزبور بشمار میروند و مجموعاً بخش تعاونی اقتصاد را تشکیل میدهند. استفاده مجانی از زمینهایی که دولت در اختیار تعاونیها قرار میدهد، مورد تضمین است.

دولت موظف است سهم بخش دولتی و تعاونی را در مجموع اقتصاد کشور بطور مستمر گسترش دهد.

بخش خصوصی آن رشته‌هایی از صنعت، کشاورزی و بازرگانی و بطور کلی آن قسمت از فعالیتهای اقتصاد کشور را، که طبق قوانین در عداد فعالیت بخش دولتی و تعاونی اقتصاد قرار نگرفته است، در برمیگیرد. مالکیت در بخش خصوصی اقتصاد، تا آنجا که موجب تحکیم و تقویت استقلال و موجب رشد و پیشرفت اقتصادی کشور و برآوردن نیازمندیهای مصرفی و خدماتی مردم است و طبق قوانین و نقشه‌های اقتصادی دولت جمهوری اسلامی ایران مورد استفاده قرار میگیرد از حمایت قانونی برخوردار است. بکار بستن اصول برنامه‌ریزی، سازماندهی و اداره علمی رشته‌های مختلف اقتصاد در عداد وظایف اساسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران است. نقشه اقتصادی دولتی باید تکامل همه پیوند و هماهنگ کلیه مناطق کشور و همه بخشهای فعالیت اقتصادی را تأمین نماید. در تنظیم نقشه اقتصادی همه مردم ایران از طریق شوراهای منتخب خود درمقیاس ده، بخش، شهر، شهرستان و استان و همچنین بوسیله اتحادیه‌های کارگری و دهقانی و دیگر سازمانهای صنفی و اجتماعی خلق شرکت خواهند نمود.

۲- حزب توده ایران پیشنهاد میکند که اصول اساسی سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی ایران بشرح زیرین در قانون اساسی خلاصه شود:

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برپایه عدم تعهد، عدم شرکت در بلوک بندیهای نظامی، براساس حفظ صلح و امنیت بین المللی، عدم تجاوز بخاک کشورهای دیگر، حسن همجواری با همسایگان، همزیستی مسالمت آمیز و تحکیم و تقویت همکاریهای بین المللی و گسترش مناسبات دوستانه میان دولتها، بر مبنای برابری کامل و منافع متقابل و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر، قرار میگیرد. همبستگی و پشتیبانی از حقوق ملتها و خلفتهائی که علیه استعمار، نواستعمار، امپریالیسم، صهیونیسم، فاشیسم و تبعیض نژادی برخاسته اند، در زمره اصول مسلم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بشمار میرود.

۳- پیشنهاد میشود که درباره حق حاکمیت ملی و قوای ناشی از آن به نظریات زیرین توجه شود:

حاکمیت خلق از طریق مجلس شورای ملی و شوراهای محلی منتخب مردم اعمال میشود. مجلس شورای ملی مرکب از نمایندگان منتخب تمام اهالی کشور، قدرت مرکزی را اعمال میکند و شوراهای استان، شهرستان، شهر و ده، که از طرف اهالی هر یک از بخشهای مذکور انتخاب میشوند، طبق اختیارات مشخصی که به تصویب مجلس شورای ملی میرسد، نسبت با امور داخلی قلمرو خود و در حد مسئولیتها و وظایف خود حاکمیت خلق را اعمال میکنند.

تقسیمات کشوری باید بر پایه خصوصیات ملی انجام گیرد. در واحدهای ملی، شوراهای حقوق اداری و فرهنگی ملی را اعمال میکنند، که حدود آن را قانون تعیین میکند. زبان مورد تکلم در هر واحد ملی، در جنب زبان فارسی، برای آموزش، مکاتبات و اسناد رسمی ادارات محلی، مذاکرات

شوراها و معاکمات رسمیت دارد.

۴- حزب توده ایران پیشنهاد میکند که در مورد حقوق زنان نکات زیرین تصریح شود:

قانون اساسی حقوق کامل سیاسی، اقتصادی، اداری، مدنی، اجتماعی و فرهنگی زن را تضمین میکند. تأمین برابری حقوق زن و مرد شرط اساسی تحول بنیادی جامعه و ترقی آنست.

۵- پیشنهاد میشود که ذیل اصل ۴۸ پیش نویس قانون اساسی درباره انتخاب نمایندگان مجلس شورای ملی، حکم زیرین وارد گردد:

کرسیهای نمایندگی مجلس در سطح کشور و شوراها، به نسبت آرائی که بهر یک از سازمانها و احزاب شرکت کننده در انتخابات داده شده است، توزیع میشود.

۶- پیشنهاد میشود که اصلاحات لازم در طرح قانون اساسی در ارتباط با مسائلی که ذیلا ذکر شده است، انجام گیرد:

هریک از افراد کشور حق کار کردن دارند و این حق باید به وسیله دولت تأمین گردد. تشکیل اتحادیههای صنفی و حرفه‌ای چه در سطوح کارگامی و حرفه‌ای و چه در مقیاس سراسری کشور، حق مسلم کلیه کارگران و زحمتکشان شهر و ده است. چگونگی شرکت واقعی اتحادیهها در کلیه اموری که مربوط به فعالیت تولیدی و شرایط کار و زندگی زحمتکشان است، به وسیله قانون ویژه‌ای تأمین میشود.

همه افراد کشور حق آموختن دارند. آموزش مجانی است، و در حدودی که قانون معین میکند، اجباری است. جمهوری اسلامی ایران حق آموزش برابر را برای همگان تأمین میکند و امکان دسترسی همه را به

آموزش و پرورش، آموزش حرفه‌ای و فرهنگ سازمان می‌دهد.
داشتن يك مسکن مناسب برای زندگی حق طبیعی افراد کشور است.
دولت وظیفه دارد که برای تحقق این امر تدابیر مقتضی اتخاذ نماید، و بر
اساس اولویت زحمتکشان روستائی و شهری، تدریجاً طبق نقشه سنجیده‌ای
برخورداری همه افراد را از این حق فراهم سازد.

۷- در قسمت مربوط به شکنجه نکات زیرین

تصریح گردد:

هرگونه شکنجه و تنبیه بدنی و روانی نسبت باشخاص، چه بدستور
مقامات دولتی و قضایی باشد و چه خودسرانه از جانب مأموران دولتی اعمال
گردد، شدیداً مستحق تعقیب و مجازات است.
اعتراف یا شهادتی که با شکنجه، تنبیه، اکراه و اجبار گرفته شده باشد،
فاقد ارزش و خالی از هرگونه اعتبار است. مجازات تخلف از این اصل را
قانون معین میکند.

نظر حزب توده ایران در باره انتخابات مجلس بررسی نهائی پیش نویس قانون اساسی

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

هموطنان عزیز!

کمیته مرکزی حزب توده ایران، طی نامه سرشاده‌ای، پیش نویس قانون اساسی را در مجموع، مثبت ارزیابی کرده و نظر خویش را درباره اصلاح و تکمیل و رفع نقائص پیش نویس قانون اساسی بتفصیل اعلام داشته است.

اینک مجلس بررسی نهائی پیش نویس قانون اساسی تشکیل میشود و قرار است انتخابات این مجلس در مرداد ماه انجام پذیرد. انقلاب بزرگ مردم ایران هدفهای زیرین را در برابر خود قرارداده بود:

ریشه کن ساختن نفوذ امپریالیسم، بسرکردگی امپریالیسم امریکا، در تمام زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی و ایدئولوژیک، سرنگون ساختن رژیم سلطنتی وابسته پهلوی و استقرار جمهوری اسلامی، تأمین حقوق و آزادیهای دموکراتیک، سالم سازی و نوسازی اقتصاد

ملی در جهت تأمین استقلال اقتصادی کشور و بهبود زندگی مردم، تأمین و تضمین حقوق ملی خلقهای ایران، اتخاذ سیاست خارجی مستقل، غیر متعهد، صلحجویانه و برابر حقوق.

بیروزی انقلاب بزرگ مردم ایران، بقیمت قهرمانیها و فداکاریهای کم نظیر توانسته است تاکنون به دستاوردهای بزرگی بشرح زیرین نائل آید:

سرنگونی رژیم سلطنتی وابسته پهلوی و استقرار جمهوری اسلامی، محاکمه و مجازات عده‌ای از عمال تبه‌کار و خیانتکار رژیم گذشته، مصادره بخشی از اموال غارتی خانواده پهلوی که در ایران باقی مانده بود، ملی کردن بانکها و بیمه‌های خصوصی، ملی کردن صنایع متعلق به سرمایه‌داران وابسته به امپریالیسم، خروج از پیمان تجاوزکارانه ستو و وارد ساختن ایران در جرگه خلقهای غیرمتعهد، برچیدن پایگاههای نظامی امریکائی از ایران و اخراج بخش بزرگی از مستشاران امریکائی و انگلیسی، خودداری از فروش نفت به اسرائیل و آفریقای جنوبی، استقرار روابط سیاسی با جنبش رهایی بخش فلسطین، قطع رابطه با رژیم سادات، تأمین آزادی احزاب، سندیکاها، مطبوعات و اجتماعات، اقداماتی بسود قشرهای زحمتکش جامعه و غیره.

هیچ انقلابی در ایران، در گذشته، به چنین دستاوردهای بزرگی نائل نیامده بود. در تثبیت این دستاوردهای مهم و گسترش آن، حزب توده ایران رهبری قاطع و بصیرانه امام خمینی را دارای سهمی انکار ناپذیر میداند.

ضدانقلاب میکوشد تا با ایجاد توطئه‌های رنگارنگی از «چپ» و راست در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برانقلاب ایران و دستاوردهای مهم آن سایه بیندازد و تا آنجا که بتواند رهبری انقلاب را تضعیف کند، از تبلور نتایج عملی انقلاب جلوگیری بعمل آورد و آنرا مسخ و دم بریده سازد. ضدانقلاب تمام مساعی خویش را برای توطئه‌گری علیه تصویب هرچه سریعتر قانون اساسی و مثله و مسخ کردن آن در جهت ضدخلقی

بکار میبرد.

برپایه دفاع از دستاوردهای انقلاب و مبارزه بخاطر تثبیت و گسترش آن و برای عقیق ساختن توطئه‌های رنگارنگ ضدانقلاب، حزب توده ایران در کارزار انتخاباتی مربوط به «مجلس بررسی نهائی» شرکت میجوید و بنوبه خود از نیروهای سیاسی و اجتماعی دعوت میکند که در این جهت صحیح عمل کنند.

حزب توده ایران پشتیبانی از دستاوردهای انقلاب و مبارزه برای تثبیت و گسترش آن و پشتیبانی از رهبری امام خمینی را از شرایط اساسی يك نامزد شایسته «مجلس بررسی نهائی» می‌شمرد و آمادگی خود را برای مشورت با احزاب، سازمانها و گروههای سیاسی بمنظور چنین نامزدهائی اعلام میدارد و برای اینکار عملاً نیز اقدام خواهد کرد.

حزب توده ایران آماده است تمام مساعی خود را در راه تنظیم يك قانون اساسی درخور انقلاب ایران و خلقهای فداکار این سرزمین بکار برد و به اهمیت عظیم تاریخی این مسئله نیک واقف است.

همه باهم در راه قانون اساسی ملی، دمکراتیک، خلقی و مترقی، که بتواند در جامعه عدالت را برقرار کند و آنرا بسوی استقلال، دمکراسی، ترقی و رفاه همگانی سوق دهد و نام میهن کهنسال ما را در جهان بازهم بلند آوازه‌تر سازد!

کمیته مرکزی حزب توده ایران

۱۶ تیرماه ۱۳۵۸

پیش نویس قانون اساسی جدید آواز خوبی است برای تدارك و تصویب قانونی در خور انقلاب ایران

پیش نویس قانون اساسی جدید، بنظر ما آغاز خوبی است برای تدارك و تصویب قانونی در خور انقلاب ایران، گام مثبتی است که برداشته شده، سندی مترقی است که امید بخش است.

تصریح نکاتی که موجب تقویت و حفظ استقلال ایران و اجراء يك سیاست خارجی صلح جویانه است، تصریح آزادیها و حقوق دمکراتیک، تصریح برابر حقوقی زنان ایران، تصریح استقلال قوای سه گانه، توجه به حقوق خلق های ایران، تصریح مجاز نبودن مالکیت های مبنی به زیان- بخشی اجتماعی، تصریح پیکرشته مسائل مربوط به رفاه عمومی زحمتکشان شهروده در يك سلسله مواد پیش نویس جدید، حاکی از علاقه تنظیم کنندگان پیش نویس به ارائه يك قانون اساسی مناسب با شرایط امروز و توقعات بحق جامعه ماست.

جامعه ما میخواهد به پیش برود و از رهبری انقلاب و دولت موقت انتظار دارد که باین خواست مبرم پاسخ مثبت گویند. خوشبختانه پیش- نویس قانون اساسی حاکی از تلاش به دادن چنین پاسخ مثبتی است. این پیش نویس هم چنین جواب روشنی به تبلیغات ضد انقلاب

(امپریالیسم و ارتجاع شکست خورده) و همسرانی ناخوشاکنگ همه کسانی است که از «خطر فاشیسم» دم میزدند و مایل بودند امام، شورای انقلاب و روحانیت مترقی را (که در انقلاب سهم برجسته‌ای ایفا کرده‌اند) حامل یک سیستم جدید فشار سیاسی و انحصار ایدئولوژیک معرفی کنند! پیش نویس از این ادعا، در آن حد که مربوط به تنظیم طرح قانون اساسی است، سنگی بر سنگ باقی نمی‌گذارد.

بنظر ما، در پیش نویس تهیه شده، علی رغم جهات مثبت فراوانش که برشمرديم و تعیین کننده چهره آنست، هنوز نقائصی وجود دارد، هنوز باید تکمیل هائی صورت گیرد و اصلاحاتی بعمل آید که ما آنها در شماره آینده، ضمن مقاله جداگانه‌ای مبسوطاً بیان خواهیم داشت. هدف ما در این گفتار موضع گیری اصولی است و ما این موضع گیری اصولی را برای مقابله با تمام کسانی که جامعه را از یک سیر ناگزیر بسوی «شکل توین استبداده» می‌دادند، ضرور شمرديم.

در باره شیوه تصویب طرح قانون اساسی نیز جادو و جنجال‌های حساب شده و هدفمند کم نیست. کارگردانان پس پرده، «مجلس موسسان» را بعنوان یک بهانه «دمکراتیک» علم کرده‌اند، برای آنکه جریان تصویب قانون اساسی را، که هم اکنون پس به عقب افتاده، چندان دراز کنند که بنا به تصریح امام، توطئه ضد انقلابی آنها نضج یابد و آنها بتوانند انقلاب پیروزمند ما را در مرداب دشواریها و گمراهیها و سردرگمیها دفن کنند. ما نظر اصولی خود را درباره مجلس موسسان بارها بیان داشته‌ایم. ما با تشکیل یک مجلس موسسان موافق هستیم. ولی بر خلاف افراد «ملاتقی»، برای ما در مسائل محتوی اصل است نه شکل، بدون آنکه اهمیت شکل را برای متجلی ساختن هر چه بهتر و رساتر محتوی مورد تردید قرار دهیم.

محتوی در این جریان عبارتست از: تصویب هر چه سریعتر یک قانون اساسی دمکراتیک و درخور انقلاب بزرگ ما. حالا این محتوی مهم، اگر مراحل تصویب خود را نیز سرعت و با موفقیت طی کند، البته بهتر. آنچه

که آقای دکتر سنجایی بعنوان مجلس موسسان بیان داشته و امام نیز در اظهارات اخیر خود تصریح کرده، چون روشی است در جهت تسریع تصویب قانون اساسی و سیر جامعه بسوی تثبیت نوین، مورد موافقت ماست. نباید اجازه داد که کارگردانان پس پرده (سیا - موساد - ساواک) موفق گردند از تثبیت وضع جلوگیری کنند و انقلاب را به هرج و مرج بدل نمایند. زیرا بهمان نحو که امام بدرستی تصریح کرد، رفع مشکلات بزرگ موجود در صنعت، کشاورزی، فرهنگ، بازرگانی و غیره منوط به ایجاد تثبیت قانون نوین است. اکنون نمی‌توان از حل این مشکلات با تمام قدرت سخن گفت، زیرا همه چیز در حال گذار و موقت است. ولی با ساختارمند شدن نظام نوین، آنگاه وقت حل قطعی مشکلات جامعه است.

تأکید ضد انقلاب و هماویان آگاه و ناآگاهش، درست طولانی کردن این دوران بلا تکلیفی گذار است تا مشکلات زندگی و اداری و اقتصادی تعمیق شود و از درون آن دیو ضد انقلاب سر بر آورد. حزب توده ایران در گذشته بارها این خطر را تأکید کرده است. اینک امام خمینی نیز در این زمینه اعلام خطر کرده است و مانیز، با تأیید نظرایشان، بار دیگر اعلام خطرمی‌کنیم.

پیش نویس قانون اساسی را در جهت تقویت خصلت مترقی آن با زهم کمتر کنیم! آنرا با سرعت از شور مجلس موسسان محدود و سریع العمل بگذرانیم! آنرا به رفراندوم بگذاریم و نظر صائب و معتبر خلق را پشتوانه تصویبش قرار دهیم! سپس با همان سرعت مجلس، دولت، ریاست جمهوری، ارگانهای قضائی و اداری و اقتصادی و شوراها و واحدهای خود مختار ملی را بوجود آوریم و در ایران نو، دست به اصلاحات عمیق برای اشاعه عدالت اجتماعی بزنیم!

چنین است راه و نظر ما.

اصل، داشتن يك قانون اساسی مرفعی است نه شکل تصویب آن

چه چیز بهتر است: يك مجلس موسسان با شرکت عده محدودی از نمایندگان انتخابی که در مدت کوتاهی پیشنهادها و اصلاحاتی که ضمن نظرخواهی بیان میگردد، بررسی کنند و سپس با مراجعه به آراء عمومی قانون اساسی را به تصویب نهائی برسانند، یا يك بحث مفصل و طولانی و چه بسا بی سرانجام در مجلس موسسانی که چند برابر عضو داشته و بی تردید مدت کارش از یکسال و شاید دو سال هم درخواهد گذشت؟

چه چیز بهتر است: تسریع در امر تدوین و تصویب يك قانون اساسی خلقی و متکی بر اراده مردم یا کش دادن مسئله و انقلاب را فائد نهادهای قانونی و مستحکم و دائمی گذاشتن و امکان عمل جدی و استوار را از آن سلب کردن؟ بنظر ما، پاسخ قاطعانه اینست که: شق نخست بهتر است. بنظر ما، در حال حاضر مهم و عمده اینست که ایران پس از انقلاب، دارای يك قانون اساسی مرفعی باشد، که هرچه بیشتر و کاملتر نظریات و آرزوها و خواستهای خلق انقلابی ما را بیان نماید و بازتاب همه آن امیال و امیدهای باشد که سال ۵۷ برای تاریخ ما بارمغان آورد. بنظر ما، اصل و عمده آنست که در خاتمه، در نهایت امر، ما چه قانون اساسی خواهیم داشت مرفعی یا ارتجاعی، در برگیرنده اساسی ترین خواستهای مردم زحمتکش و نیازهای امر استتلال و

آزادی، یا باز گذارنده رسوخ امپریالیسم و سرمایه خارجی و وابسته و ناقض استقلال و آزادی.

مسئله اصلی این است، نه شکل مجلس موسسان وعده نمایندگان و مدت کار آن. چه بسا از مجلس ۷۵ نفری، قانون اساسی خوبی، حتی کاملتر و جامعتر از همین پیش نویس که در خطوط عمده خود نیز سندی مترقی و گامی مثبت و امید بخش است، درآید و با رفراندوم، تا سه ماه دیگر، ما دارای قانون اساسی تصویب شده و شالوده های محکم جمهوری بشویم و کار انتخابات مجلس شورا و تشکیل دولت دائمی را بسر انجام مطلوب برسانیم و نهادهای لازم را برای استوار کردن بنیان جمهوری اسلامی ایران و پیشرفت آن بسوی مدارج کمال، بنا بخواست خلق زحمتکش، بنا بپارادۀ خلق قهرمان، بوجود آوریم. و چه بسا که از یک مجلس چهار صد پانصد نفری، با مدت کار دراز، اهدا چنین سندی در نیاید و در طی این مدت بسیار حساس برای سرنوشت انقلاب ما، ضد انقلاب، یعنی امپریالیسم و ارتجاع شکست خورده، وابستگان بر رژیم سابق و تمام وازدگان سیاسی و آنهائی که منافع غارتگرانه اقتصادی خود را در خطر می بینند، سوء استفاده کنند و بتوانند در فرصت کافی شبکه فعالیتهای خرابکارانه خود را سازمان دهند و ریشه های آفت و فساد را بهم متصل کنند، دسته های ملخ را گرد آورده بسوی محصول تازه رس و نوجوان انقلاب ماکیش دهند و از آنهمه خونی که ریخت و مبارزه ای که انجام شد، چیزی بجای نگذارند.

اینکه کدام يك از این «چه بسا»ها عملی شود، مربوط بهمه ماست، مربوط به شیاری سیاسی ما و مبارزه بی امانی که جریان دارد. این ما هستیم که نباید اجازه دهیم سوء استفاده از دفع الوقت ها، انقلابمان را بر باد دهد. این ما هستیم که باید ظرف مدت هر چه کوتاهتری دست ضد انقلاب را ببندیم.

البته ما با تشکیل يك مجلس موسسان وسیع و بزرگ اگر شرایط عادی برایش فراهم میبود، مخالفتی نداریم و «اصولا» چنین مجلسی را رد نمیکنیم. منتهی ما واقع بین هستیم. ما شرایط امروز کشور خود را میبینیم.

ما میبینیم که چگونه امپریالیسم و دارودسته وابسته باو و آنها که خواب در ژیم گذشته بدون شاه را دیده‌اند، مترصدند، هر چه ممکنست کارتدوین و تصویب قانون اساسی را بتعویق اندازند تا فرصت پیدا کنند و ضربه کاری خود را به جمهوری ما، که هنوز توام نیافته و نهادهای اجتماعی - سیاسی خود را ایجاد نکرده و برشالوده‌های قانونی دائمی و مستحکمی استوار نشده، وارد آورند.

ما باید این واقعیت را که ضد انقلاب فعال و خطرناک است، ببینیم، و هدفمان این باشد که، فعالیت آنرا خنثی و آنرا خلع سلاح کنیم. تسریع در تدوین قانون اساسی - و در شرایط کنونی با تشکیل يك مجلس محدود - که نامش مهم نیست، عملش و نتیجه کارش مهم است - و تصویب نهائی قانون با وفرااندوم در مدت کوتاه، راه رسیدن باین هدف است.

در این مورد نیز کسی نمیتواند بگوید که باز حزب توده ایران دنباله روی میکند. این که کدام مسئله، اساسی است و چگونه باید عمده را، از غیر عمده تمیز داد و این خود قانون اساسی و محتوی آن است که عمده است و نه شکل مجلس موسسان، از مدت‌ها قبل توسط حزب ما بیان شده است و ما هنوز هم معتقدیم که در شرایط کنونی مجلسی لازم است که، صرف نظر از شکل و نامش، بتواند قانون اساسی مترقی و شایسته انقلاب را بماندهد و ریشه‌هایی را که ضد انقلاب در خارج و داخل کشور میدواند، بموقع و هر چه زودتر قطع کند.

وزیر مشاور در مورد طرحهای انقلاب تصریح کرده است که: «مجلس انتصابی نیست و نمایندگان آن با انتخابات عمومی تعیین میشوند.» وزیر خارجه هم به «تهران تایمز» گفته است: «که این يك انتخابات خواهد بود، یعنی يك مجلس موسسان انتخاب شده بوسیله عموم مردم.» و تصریح کرده است که: «بوسیله هیچکس منصوب نخواهد شد، بلکه بوسیله عموم مردم انتخاب میشود.»

آیا فقط عده اعضاء و مدت کار مجلس انتخابی بهانه‌ای کافی است تا علم مخالفت با تسریع در تدوین قانون اساسی، که عمده‌ترین مسأله کنونی

ماست، بلند شود؟ آیا براه انداختن تظاهرات و گرد هم آئیها و مخالفان خوانیها بنام دفاع از «اصل مجلس موسسان» که همه کس میدانند و میبینند در حال حاضر بمعنای مخالفت با تسریع در تدوین قانونی اساسی و تعیین تکلیف کشور است، کار درست و انقلابی و آزادیخواهانه است؟ آیا آزادی را استحکام نهادهای قانونی جمهوری و ایجاد زمینه‌های کار سازندگی در جهت استقلال و دمکراسی و بهروزی مردم تامین میکند، یا تعویق مسئله و تعلیق آن به نامعلوم؟

بنظر ما، نتیجه این تعویق، بازماندن صحنه برای خطرناکترین عناصر ضد امپریالیستی است که چهار چشمی مترصدند از آرزوهای شریف و آزادیخواهانه و از نیت صادقانه دمکراتیک سوء استفاده کنند. نباید بنام آزادی بر آزادی ضربه زد و بدشمنان آزادی امکان مانور و فعالیت داد. باید ما هم چهار چشم بیدار باشیم و ببینیم در وراء هر شعار و ظاهری، چه هدف و باطنی نهفته است. همه دمکراتهای واقعی باید صف آرایی شدید و واحد ضد انقلاب را در همه طیف وسیع آن ببینند و چشم خود را بر منافع عالی انقلاب و توطئه‌های گوناگون ضد انقلاب نه بندند.

ما پیشنهاد میکنیم که بجای سرو صدا پیرامون «خطر فاشیسم» و «استبداد نوین»، که پایه واقعی ندارد و پیش نویس منتشر شده هم بی‌بایگی آنرا از نظر نحوه تنظیم قانون اساسی نشان داده است، همه کوشش خود را برای هر چه خلقی‌تر کردن و مترقی‌تر کردن این طرح و تکمیل و تصحیح آن بکار بریم و سعی خود را در جهت انطباق هر چه بیشتر آن با اهداف انقلاب ضد امپریالیستی، خلقی و دمکراتیک و کوتاه کردن دوران گذار آمیخته با بلا تکلیفی و موقتی بودن وی برنامه‌ی و فرا آوردن زمان و حل قطعی تمام مشکلات واقعی اجتماع ما، که بسیار زیاد هم هست، متوجه سازیم.

ضرورت تصریح نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در قانون اساسی

حزب توده ایران نخستین سازمان سیاسی است، که پس از انتشار پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نظر اصولی خود را درباره این قانون اعلام کرد. این حزب در عین حال نخستین سازمان سیاسی است که خطوط عمده نظرات اصلاحی خود را، طی نامه سرگشاده‌ای در معرض تضاد دولت موقت و افکار عمومی قرار داد. و این از جانب کهن‌ترین و پایدارترین حزبی که پیوسته در راه استقلال و آزادی میهن عزیز ما ایران و در راه احقاق حقوق اکثریت ستمدیده مردم، در یک کلام علیه امپریالیسم جهانی و عمال داخلی آن و در راه حقوق و آزادی‌های دموکراتیک مبارزه بی‌امان کرده و هزارها قربانی داده است، امری است کاملاً طبیعی و قابل درک. در نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب توده ایران فقط به موارد و مسائل عمده‌ای که بنظر حزب توده ایران، تصریح آنها در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ضرورت حیاتی دارد، اشاره شده است، اینها مسائلی هستند که هدفهای عمده انقلاب بزرگ مردم قهرمان ایران را تشکیل میدادند و اکنون که مرحله اول انقلاب، یعنی مرحله تخریب و کوبندگی به پیروزی‌های چشمگیر رسیده و دوران سازندگی آن آغاز گردیده است، این هدفها باید بمثابة دستاوردهای عمده انقلاب در قانون اساسی، یا قانون قانونها، از لحاظ حقوقی تثبیت گردد، تا راهنمایی برای ابتکار و سازندگی

مردم ایران، رهنمودی برای وظایف دولت‌هائی که بر سر کار می‌آیند، تضمینی برای پیشگیری از انحراف از هدفها و آرمانهای والای انقلاب و تکیه گامی قضائی برای مبارزه با دشمنان انقلاب باشد.

ما در اینجا به تشریح بخش اول اصلاحات پیشنهادی حزب، که در واقع شاخص و تعیین کننده اقتصادی - اجتماعی جامعه است که تمام مبارزان اصیل و راستین انقلاب بنیانگذاری آن را در شرایط کنونی هدف خود قرار داده بودند، بپردازیم.

تصریح و تثبیت نظام اقتصادی در قانون اساسی ضرورت حیاتی دارد. این ضرورت از آنجا ناشی میشود که هدف انقلاب ایران، ایجاد یک جامعه توحیدی، یعنی جامعه‌ای که بتدریج باید به وحدت مادی و معنوی برسد و استثمارفرد از فرد در آن برانند، اعلام شده است. و بطوریکه تجربه زندگی طی قرون و اعصار نشان داده، پراکندگی مادی و معنوی و وجود استثمار و استثمار، از چگونگی نظام اقتصادی - اجتماعی ناشی میشود. اگر نظام اقتصادی راه را بر تمرکز و تکاثر بی بندوبار ثروت در دست عده معدودی هموار سازد، این امر باعث تمرکز قدرت (اعم از قدرت سیاسی، نظامی، امنیتی و...) در دست این عده قلیل خواهد شد. با افزایش تراکم زر و زور در یک قطب، فقر و استثمار در قطب دیگر باتصاعد هندسی افزایش خواهد یافت و انقلاب از هدف اصلی خود، یعنی ایجاد جامعه توحیدی، منحرف خواهد شد. به همین دلیل حزب توده ایران بیان صریح و دقیقی آن نظام اقتصادی را که راهگشا و زمینه ساز برای نیل به آرمان توحیدی جامعه ما است، در قانون اساسی ضرورت حیاتی میداند.

این نظام، بطوریکه در پیشنهاد اصلاحی آمده است، از لحاظ اقتصادی، یا دقیقی تراز نظر چگونگی و شکل مالکیت بر سه ستون یا سه پایه استوار است:

۱- مالکیت دولتی یا مالکیت عموم خلق، که بر پایه آن بخش دولتی بوجود می‌آید؛

۲- مالکیت تعاونی یا مالکیت گروهی، که بر پایه آن بخش تعاونی ایجاد میگردد؛

۳- مالکیت خصوصی یا مالکیت فردی، که برپایه آن بخش خصوصی تشکیل میشود.

این سه نوع مالکیت و بخش‌های ناشی از آنها ساخته ذهن نیستند، بلکه عملاً و بطور عینی در طول تاریخ وجود داشته و در جامعه کنونی ما هم وجود دارند. آنچه در اینجا حائز اهمیت است، شکل این مالکیت‌ها و بخش‌ها نیست، بلکه مضمون و محتوی آنها، حد و مرز آنها، نقش و هدف آنها، چگونگی ارتباط و پیوند آنها و راه و سیر تکاملی آتی آنها است.

در دوران رژیم پهلوی مالکیت بخش دولتی از سوئی در خدمت منافع امپریالیسم جهانی و بخصوص امپریالیسم امریکا بود و از سوی دیگر برآورنده نیازهای آزمندانه شاه و خاندان و اعیان و انصارش. در این دوران سیاه، بخش خصوصی سرپوشی بود که به «مالکیت» مثنی دزد و فاسدبمنظور چپاول مردم جامعه تقدس میپوشاند. بذل و بخشش‌های سخاوتمندانه از بودجه دولت، معافیت‌ها و تسهیلات مالیاتی و اعتباری، معاملات و مقاطعه‌های کلان پرسود، همه و همه، در ظاهر بنام بخش خصوصی و در عمل در اختیار گروه کوچکی غارتگر، که در آستانه انقلاب و پس از آن با ثروت‌های بادآورده از کشور گریختند، گذاشته میشد. بخش تعاونی هم با پرروی کاغذ بود و با وسیله‌ای برای غارت زحمتکشانش.

در جامعه پس از انقلاب ایران، این سه بخش باید نقش کاملاً دیگری ایفاء کنند.

بخش دولتی باید تمام رشته‌های حیاتی اقتصادی و منابع طبیعی کشور را در دست گیرد. بودجه دولتی و مالکیت دولتی، برخلاف گذشته، باید فقط در خدمت عموم خلق باشد.

بخش تعاونی که برپایه مالکیت گروهی بروسایل تولید و محصول کار بوجود میآید، شامل تعاونی‌های تولید و مصرف (رشته‌ها و روستاها میشود. تعاونی‌ها باید بر اصول داوطلبی بودن، همکاری متقابل و منافع مشترک اعضاء آن استوار گردند. دولت باید برای توسعه و تقویت این تعاونی‌ها امکانات مادی، مالی، فنی و آموزشی لازم در اختیار آنها بگذارد.

بخش خصوصی، که پایه آن را مالکیت فردی تشکیل میدهد، نامدست کم و بیش طولانی میتواند نقش مؤثری در اقتصاد کشور بهمه داشته باشد. در شرایط کنونی انقلاب ایران که برادختن نهائی استثمار مطرح نیست، دولت باید ضمن محدود کردن رشتههای فعالیت این بخش (دامنه این محدودیت برحسب مالکیت دولتی و تا حدودی تعاونی تعیین میشود) و جلوگیری از تمرکز شدید وسایل تولید در آن، از امکانات خود برای حمایت از این بخش در برابر رقابتهای خارجی استفاده کند و با اعطای کمک و ایجاد تسهیلات لازم، بخصوص به واحدها و رشتههای کم بیه و گزندپذیر آن، این بخش را یاری رساند.

این سه بخش، بمثابة سه رکن اقتصاد کشور، باید پیوند ارگانیک داشته باشند. آنها باید مکمل یکدیگر باشند، میان آنان تقسیم کار، مبادله کالا، روابط پولی، تبادل تجربه برقرار شود.

طبیعی است که در میان این سه بخش برتری با بخش دولتی است. بخش دولتی با در دست داشتن مهمترین رشتههای اقتصادی و بزرگترین بخش درآمد ملی، با استفاده از اهرمهای نیرومند پولی، ارزی، مالیاتی، بانکی و غیره میتواند و باید دو بخش دیگر، بخصوص بخش خصوصی را، در جهت هدفهای ملی سوق دهد و هر سه بخش را در خدمت خلق قرار دهد.

اقتصاد پیچیده و بفرنج دوران معاصر، زمانی که هر رشته، ولو کوچکترین آن، بطور مستقیم و یا غیرمستقیم، بی از طی حلقههای پر شمار واسط، در تمام رشتههای دیگر اقتصاد تأثیر دارد، زمانیکه هماهنگی در میان رشد واحدها و رشتههای گوناگون تولیدی، میان فعالیتهای تولیدی و بازرگانی و بانکی و حمل و نقل و ارتباط، هماهنگی میان رشد مناطق مختلف کشور، میان روستاها و شهرها و... از شرایط اولیه و ضرور پیشرفت سالم و مداوم و بدون رکود و بحران است، اداره و رهبری اقتصاد ملی، بدون تنظیم و اجرای برنامههای علمی غیرممکن است. برای اینکه تنظیم و اجرای اینگونه برنامهها بر اصول علمی و پایههای عینی متکی باشد، رعایت مبانی

دموکراسی از یکسو و اصول مرکزیت از سوی دیگر از واجبات است. در تنظیم و اجرای برنامه‌های اقتصادی، که برحسب رهنمودهای کلی دولت مرکزی، متناسب با شرایط و نیازهای زمان انجام میگیرد، باید تمام واحدهای اداری و تولیدی و اقتصادی کشور بطور جمعی و در تمام سطوح شرکت مستقیم و فعال داشته باشند.

چنین است آن مختصات که حزب توده ایران برای نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران قائل است.

تصریح اصول سیاست خارجی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ضروریست

از جمله پیشنهادهائی که حزب توده ایران در تکمیل پیش‌نویس قانون اساسی مطرح ساخته است، پیشنهاد تصریح اصول سیاست خارجی کشور در قانون اساسی است. تصریح این اصول به دو دلیل ضروری است:
اول بدلیل اینکه، انقلاب ایران بر ضد نظامی وابسته و رژیم دست‌نشانده، برای تأمین استقلال کشور انجام گرفته و پیروز گردیده و بنابراین اصولی که در عرصه سیاست خارجی می‌بایستی از این استقلال، بعنوان دستاورد انقلاب، پاسداری کند و آنرا تحکیم بخشد، می‌بایستی در قانون اساسی قید شود.

دوم بدلیل اینکه، دولت جمهوری اسلامی ایران در عرصه سیاست خارجی با انواع رژیمها و دولتها با جهت‌گیریهای مختلف، چه در سطح مناسبات دوجانبه و چه در سطح مسائل بین‌المللی، سروکار خواهد داشت و بنابراین می‌بایستی در این عرصه بفرنج از فعالیت خود، متکی به میبانی و اصولی باشد تا در پیچ و خم مناسبات سیاسی و دیپلماتیک، همواره بتواند بسوی هدف، که تأمین و تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی کشور است، حرکت کند.

اگر میبانی و اصول سیاست خارجی در قانون اساسی تصریح نگردد، عملاً زمینه برای این خطر وجود خواهد داشت که دولتها و مسئولان

سیاست خارجی کشور، چه آگاهانه و چه ناخودآگاه، اصول و شیوه‌هایی را در سیاست خارجی و مناسبات دیپلماتیک بکار برند که با تأمین و تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی کشور، که هدف انقلاب است، سازگار نباشد. استقلال سیاسی و اقتصادی ایران دارای دشمنی است بنام امپریالیسم جهانی. (مدتها پس‌رمداری بریتانیا و در حال حاضر، یعنی پس از جنگ دوم جهانی، پس‌رمداری ایالات متحده آمریکا). انقلاب ضدامپریالیستی ما بر این دشمن شکست سختی در ایران وارد آورده. ولی اگر کسی تصور کند که امپریالیسم در ایران از پای درآمده، اگر کسی تصور کند که امپریالیسم برای بازپس گرفتن مواضع از دست رفته خود در کشور ما، به تلاش همه جانبه نیرداخته و نخواهد پرداخت، یعنی اگر کسی گمان کند که امپریالیسم تسلیم شده و یا سرشت سلطه طلب، تجاوزگرو غارتگر آن تغییر کرده (مثلاً آمریکا دیگر به مناسباتی پربایه عدم مداخله در امور داخلی ایران تن در داده)، خطائی نابخشودنی و خطرناک مرتکب شده است.

امپریالیسم دشمن، و یگانه دشمن استقلال کشور ما (و همه دیگر کشورها) بوده و هست، و تا باقی است، خواهد بود. پاسداری از استقلال کشور، فقط در مبارزه دائمی با امپریالیسم و همگام با دیگر نیروها و کشورهای ضدامپریالیستی امکان‌پذیر است. و از اینرو، مبانی و اصول سیاست خارجی ما، در حفظ استقلال کشور، می‌بایستی با همین مضمون و محتوا تدوین گردد.

حزب توده ایران پیشنهاد میکند که اصول سیاست خارجی در قانون اساسی جمهوری اسلامی بشرح زیرین تصریح گردد:

«سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر پایه عدم تمهد، عدم شرکت در بلوک‌بندیهای نظامی، بر اساس حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، عدم تجاوز به خاک کشورهای دیگر، حسن همجواری با همسایگان، همزیستی مسالمت‌آمیز و تحکیم و تقویت همکاری‌های بین‌المللی و گسترش مناسبات دوستانه میان دولت‌ها بر مبنای برابری کامل و منافع متقابل و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر قرار می‌گیرد. همبستگی و پشتیبانی از حقوق ملتها و خلق‌هایی که

علیه استعمار، نواستعمار، امپریالیسم، صهیونیسم و فاشیسم و تبعیض نژادی
برخاسته‌اند، در زمره اصول مسلم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران
شمار می‌رود.

رعایت و اجرای مداوم این اصول از طرف دولت و وزارت امور
خارجه جمهوری اسلامی ایران، استقلال سیاسی و اقتصادی کشور را در برابر
روسوخ و نفوذ استیلاگرانه امپریالیسم حفظ می‌کند، راه را برای ایجاد تیرگی
روابط و خصومت بین ایران و کشورهای دیگر همسایه، که شیوه عمل
امپریالیسم برای ایجاد نفاق و از این راه نفوذ اسارت بخش است، می‌بندد،
کشور ما را در صف نیروهای هوادار صلح و امنیت بین‌المللی، جهت‌گشتی
کردن کوششهای جنگ‌افروزانه نیروهای امپریالیستی تجاوزگر قرار می‌دهد
و بدینسان صلح و امنیت کشور ما را تأمین می‌کند، برقراری مناسبات با دیگر
کشورها بر مبنای برابری کامل حقوق و نفع متقابل، در عین حفظ منافع و
مصالح کشور، شایستگی و حیثیت ما را در میان کشورها و خلقهای جهان
بالا می‌برد و سرانجام پشتیبانی از مبارزه ضد امپریالیستی، ضد استعماری، ضد
صهیونیستی و ضد تبعیض نژادی، یعنی اجرای وظیفه انسانی و شریف، پشتیبانی
از ستمدیدگان در برابر ستمگران، متقابلاً کشور ما را از پشتیبانی نیروهای
ضد امپریالیستی، نیروهای خواستار آزادی و استقلال و برابری ملل و کشورهای
جهان برخوردار می‌کند.

کشور ما، بدینسان خواهد توانست که همواره نیرومندتر و فعالتر در
راه ساختمان ایرانی مستقل، آزاد و آباد و سربلند، و جهانی فارغ از ستم و
برخوردار از صلح و دوستی خلقها گام بردارد.
نتایج حاصله از اجرای اصول پیشنهادی حزب توده ایران در مورد
سیاست خارجی، که به آنها اشاره شد، خود دلیل دیگری است بر ضرورت
تصریح این اصول در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

برابری کامل زن و مرد در قانون اساسی باید تصریح شود

حزب توده ایران پیشنهاد میکند که در مورد حقوق زنان نکات زیرین
تصریح شود:

«قانون اساسی حقوق کامل سیاسی، اقتصادی، اداری، مدنی، اجتماعی
و فرهنگی زن را تضمین میکند. تأمین برابری حقوق زن و مرد، شرط اساسی
تحول بنیادی جامعه و ترقی آنست.»

در پیش نویس قانون اساسی در مورد برابری حقوق زن و مرد صراحت
وجود ندارد. جملات کوتاه قانون اساسی درباره حقوق زن و خانواده مبهم،
نارسا، دوپهلوی و غیر کافی است. تکیه یکجانبه پیش نویس قانون اساسی بر
حقوق زن بعنوان مادر، بدون تأکید بر حقوق برابر سیاسی، اقتصادی و
اجتماعی او، نمی تواند بانتظارات زنان از انقلاب، که در پیروزی آن سهم
غیر قابل انکار و ارزنده ای داشته اند، پاسخ گوید. اگر قرار است جامعه ما
بر عقب ماندگیهای خود چیره شود و به سطح متعارف ترقی و تکامل دست یابد،
روشن است که نمیتواند از نیروی خلاق اندیشه و کارنیمی از جمعیت کشور
خود را بی نیاز دارد و آنانرا فقط بعنوان مادر و مربی کودک بشناسد.

امام خمینی کرا را بر برابری حقوق زن و مرد تأکید کرده است. وظیفه

تنظیم کنندگان پیش نویس قانون اساسی آن بود که این اصل صحیح و عادلانه را روشن، دقیق و بی خدشه در کلیه عرصه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، اداری و مدنی برای زنان برسمیت بشناسد، تا بنیاد مستحکمی برای تنظیم قوانین بعدی ایجاد گردد و ضامن معتبر برابرقوتی زنان شود.

خواست قاطبه زنان آنست که در حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور امکان مشارکت فعال یابند، تمام قوانین بازدارنده ملغی اعلام شوند، شرایط لازم برای دست یافتن زنان، بتمام درجات اداری و شغلی فراهم شود، در حیات اقتصادی اثری از تبعیض نسبت به زنان باقی نماند، اقدامات ضرور در زمینه هماهنگ ساختن وظایف خانگی و اجتماعی زن بعمل آید، بعنوان همساز حقوق برابر با مرد برخوردار باشند و در یک کلام، کلیه تبعیض ها از میان برداشته شوند، تمام مرزهای ممنوعه شسته گردند و زمینه لازم برای شکوفائی قریحه زن ایرانی فراهم شود.

نباید فراموش کرد که زنان و دختران، طی نسل ها زنجیری رژیم های ارتجاعی و زندانی خانه بوده اند و بهمین جهت عرصه ضرور برای پرورش استعداد های نهفته خود نداشته اند. جبران این عقب ماندگی و ایجاد زمینه عینی برای برخورداری از حقوق برابر در همه عرصه ها، لازم است حتی در برخی از رشته ها و بسویژه در رشته آموزش و پرورش، امکانات بیشتری در دسترس زنان و دختران گذارده شود، تا بتوانند بسرعت عقب ماندگی سالیان را جبران کنند.

لازم بتاکید است که میان انجام وظایف زن بعنوان مادر و وظایف او بمثابة فرد برابر حقوق اجتماع، بهیچوجه تضادی وجود ندارد. این وظیفه دولتهای ملی و خدمتگزار مردم است که بنیادهای لازم را برای کمک بزنان و ایجاد پیوند منطقی میان وظایف خانگی و اجتماعی آنان فراهم آورند. تاسیس شبکه وسیع شیرخوار گاهها، کودکستانها، دبستانها، غذاخوریها و غیره را میتوان از جمله این بنیادهای ضرور دانست که زنان را در انجام وظایف اجتماعی شان یاری می دهند.

دین اسلام در طلوع خود، منجی و رهائی بخش زنان بوده قانون اساسی
جمهوری اسلامی نیز باید رهاکننده زنان از زنجیر قوانین ارتجاعی و تبعیض-
گرا باشد و به ایجاد محملهای ضروری برای برابری واقعی زن و مرد، که برابری
انسانهاست، یاری رساند.

حاکمیت خلق از طریق مجلس شورایی ملی و شوراهای محلی و حقوق اداری و فرهنگی ملی در واحدهای ملی، باید در قانون اساسی تصریح و تأمین شود

درنامه سرکشاده کمیته مرکزی حزب توده ایران به هیات دولت موقت جمهوری اسلامی، در پیشنهاد مربوط به حق حاکمیت ملی و قوای ناشی از آن گفته میشود:

«حاکمیت خلق از طریق مجلس شورای ملی و شوراهای محلی منتخب مردم اعمال میشود. مجلس شورای ملی مرکب از نمایندگان منتخب تمام اهالی کشور، قدرت مرکزی را اعمال میکند و شوراهای استان، شهرستان، شهروده، که از طرف اهالی هر یک از بخشهای مذکور انتخاب میشوند، طبق اختیارات مشخصی که به تصویب مجلس شورای ملی میرسد، نسبت بامور داخلی قلمرو خود و درحد مسئولیتها و وظائف خود حاکمیت خلق را اعمال میکند.

تقسیمات کشوری باید برپایه خصوصیات ملی انجام گیرد. در واحدهای ملی، شوراهای حقوق اداری و فرهنگی ملی را اعمال میکنند، که حدود آنها قانون تعیین میکند. زبان مورد تکلم در هر واحد ملی، در جنب زبان

فارسی، برای آموزش، مکاتبات و اسناد رسمی ادارات محلی، مذاکرات شوراها و محاکمات رسمیت دارد.»

در این پیشنهاد، از سونئی تشکیل شوراهای محلی در سراسر کشور و از سوی دیگر ویژگیهای واحدهای ملی در چارچوب شوراها مطرح میشود، که هر دووی آنها، در شرایط مشخص کنونی، در به ثمر رساندن انقلاب شکوهمند مردم ایران نقش بسزائی دارند.

تشکیل شوراهای استان، شهرستان، شهر و ده موضوع جدیدی نیست. این یکی از خواستههای اساسی تودههای مردم طی بیش از نیمقرن اخیر است که، علیرغم مبارزات سرسخت و پیگیر نیروهای ملی و مترقی، هیچگاه جامه عمل نپوشید. گرچه نظریه «سپردن کار مردم بدست مردم» در دوران رژیم خود کامه پهلوی بمقیاس گسترده تبلیغ میشد، ولی بعلت ترس حیوانی سران رژیم از تودههای خلق، عملاً کار مردم بدست گروهی از ایادی امپریالیسم و ارتجاع داخلی سپرده شد، که نتایج فلاکتبار آن اکنون برای امدی پوشیده نیست.

اصولاً در شرایط حکمروائی دیکتاتوری سلطنتی، مسئله اعمال حاکمیت خلق بوسیله شوراهای منتخب مردم نمیتوانست مطرح گردد. این انقلاب پیروزمند خلقهای میهن ما است که امکان طرح و عملی ساختن مسئله بس مهم و حیاتی سپردن کار مردم بدست مردم به معنی واقعی آن، یعنی اعمال حاکمیت خلق را، از طریق شوراهای محلی، فراهم آورده است.

و اما پیشنهاد حزب توده ایران در مورد اختیارات واحدهای ملی، که میباشد در چارچوب شوراهای استان بمورد اجرا گذارده شود، از آن لحاظ حائز اهمیت است که، گرچه در پیش نویس قانون اساسی ارائه شده از جانب دولت موقت، وجود اتوام فارس، ترک، کرد، عرب، بلوچ، ترکمن و نظایر آن و برابری حقوق آنها تایید شده، با اینهمه به یکی از معضلات کشور، یعنی مسئله اختیارات اداری و فرهنگی واحدهای ملی ساکن میهن ما توجه کافی نشده است.

حزب توده ایران از نخستین روز تشکیل، با در نظر گرفتن شرایط عینی جامعه، مسئله تأمین حقوق خلقهای ساکن ایران را مطرح و در راه حل آن مبارزه کرده است. برنامه حزب توده ایران، پس از تذکر اینکه، رشته های مختلفی خلقهای ساکن ایران را بهم پیوند میدهد، بدرستی خاطر نشان میسازد که:

« این خلقها طی قرنهای متمادی تاریخ بایکدیگر سرنوشت مشترکی داشته اند و در ابداع و ایجاد فرهنگ غنی و پرازنده ایران باهم همکاری کرده اند و در راه استقلال و آزادی متحد آ و دوشادوش هم فداکاریهای بیشمار نموده اند.»

یکی از بارزترین مظاهر این همپیوندی و فداکاری در راه استقلال و آزادی ایران، مبارزه متحد تهرمانانه خلقهای ساکن میهن ما علیه رژیم چاب و دست نشانده امپریالیسم آمریکا بود، که به پیروزی انقلاب پرتوان مردم انجامید. خلقهای ایران در جریان این نبرد تاریخی به ثبوت رساندند که منافع اساسی آنها در راه مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع و در راه حفظ استقلال، آزادی و تمامیت ارضی ایران باهم درمیآمیزد.

بنظر ما، اکنون که انقلاب وارد مرحله نوسازی جامعه گردیده، اتحاد عمیق بین خلقهای ایران، از طریق تأمین برابری کامل حقوق آنها، بیش از پیش کسب اهمیت میکند. زیرا در گذشته ستم ملی، که از جانب رژیم سرنکون شده اعمال میشد، مانع بزرگی در راه ترقی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی سراسر کشور بود. درهم شکستن این سد و وظیفه کلیه نیروهای صادق به انقلاب است.

بهین دلیل، حزب توده ایران مسئله خودمختاری را بعنوان وسیله ای برای دستیابی به ایجاد يك اتحاد واقعی و معنوی بین خلقهای ایران بشکل مشخص و تاریخی مطرح میسازد. از این دیدگاه، مسئله خودمختاری در چارچوب وحدت ملی و با حفظ اکید استقلال و تمامیت ارضی ایران، دارای دو چهره اداری و فرهنگی است. چهره اداری به معنی برخورداری از حقوق در زمینه وصول و مصرف عوارض محلی و بویژه مالیات های مستقیم، تأمین

بهداشت، حفظ امنیت داخلی شهرها و نظایر آنست. اما چهره فرهنگی علاوه بر آزادی زبان مادری و استفاده از آن در زمینه آموزش و پرورش عمومی و تعلیمات دانشگاهی و حرفه‌ای روستائی و موارد دیگر با دآوری شده در پیشنهاد حزب، شامل امکان رشد هنر و ادبیات ملی و حفظ آداب و سنن محلی و همچنین عمل به عقاید دینی واحدهای ملی نیز میگردد.

حزب توده ایران بر آنستکه با تشکیل شوراهای محلی منتخب مردم و شناسائی حقوق اداری و فرهنگی واحدهای ملی، میتوان هم تسوطنه های امپریالیسم و سرسپردگان داخلی آن را عقیم گذارد و هم اتحاد آگاهانه و داوطلبانه خلقتها را پی ریزی کرد و بدینسان نیروی خلاقه عظیم مردم سراسر کشور را در راه جهاد برای سازندگی در جامعه نوین بکار گرفت.

شیوه انتخاب نمایندگان مجلس و شوراهای باید دموکراتیک باشد

یکی از پیشنهادهای اصلاحی که کمیته مرکزی حزب توده ایران در نامه سرگشاده خود درباره پیش نویس قانون اساسی عرضه داشته است، مربوط میشود به نحوه انتخاب نمایندگان مجلس شورای ملی و نمایندگان شوراهای محلی.

در نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب توده ایران در این زمینه گفته میشود:

«کرسیهای نمایندگی مجلس در سطح کشور و شوراهای، به نسبت آرائی که بهر یک از سازمانها و احزاب شرکت کننده در انتخابات داده شده است، توزیع میشود.»

شیوه انتخاب نمایندگان بی تأثیر در نتیجه انتخابات نیست و چه بسا انتخاباتی که بر اثر نحوه انجام رای گیری و تعیین نماینده، ماهیتی غیر-دمکراتیک مییابد و عملاً رای و نظر مردم تحریف و مسخ میشود. تجربه تاریخی نشان میدهد که ساده ترین، عقلانی ترین و خلاقترین شیوه انتخاب نمایندگان آنست که کرسیهای مجلس یا شورای مربوطه، در هر سطحی که مورد نظر باشد، به نسبت آرائی که هر حزب یا سازمان شرکت کننده در انتخابات بدست میآورد، تقسیم شود.

مثلا در سطح کشوری، برای مجلس شورای ملی بهترین و دمکراتیک ترین شکل آنست که همه آراء هر حزب و سازمان باصطلاح يك كاسه شود و هر حزب به تناسب درصد آرائيكه در سراسر کشور بدست آورده، در مجلس بهمان نسبت درصد نماینده داشته باشد. در سطح استان یا شهرستان، یا شهر و یا ده نیز همینطور، هر حزب و سازمان به نسبت آرائی که در سراسر استان یا شهرستان، یا شهر یا ده کسب میکند، در شورای استان یا شهرستان یا شهر یا ده نماینده خواهد داشت. تنها در اینصورت است که میتوان گفت اراده مردم در مجالس و شوراهای مربوطه بدرستی منعکس شده، رای و نظر کسی ضایع نشده است.

در بعضی از کشورهای غربی، که خیلی ادعای دمکراتیک بودن دارند، آنچنان تقسیم بندیهای جغرافیائی منطقه‌ای و محله‌ای انجام میشود که، در آخر امر مشاهده میکنید، حزبی که مثلا يك سوم آراء را دارد، بر اثر نحوه تعیین حوزه‌های انتخاباتی و توزیع کرسیها، فقط يك چهارم کرسی‌ها را گرفته و برعکس حزب دیگری که يك چهارم آراء را داشته، يك سوم کرسیها را تصاحب کرده است. در اینجا نه صندوق عوض میشود، نه آراء مردگان بحساب میاید و نه رای خرید و فروش میشود، بلکه نحوه انتخاب نمایندگان و مقررات اجرائی انتخابات و بخش بندی مناطق طوریست که يك چنین تقاب عملی آشکاری در نتیجه امر حاصل میشود. مثلا مناطق کارگری و محروم نشین به اجزاء کوچک تقسیم میگردد و با مناطق غیر کارگری و مرفه نشین چنان درهم آمیخته میشود که در عمل اکثریت، در هر بخش، بدست تنظیم کنندگان دست راستی قوانین انتخاباتی میافتد و بدینسان جمعا صدها هزار و بلکه میلیونها رای محرومان و زحمتکشانشان عملا بوج میشود و از بین میرود. اما اگر قرار باشد که برای مجلس سراسر کشوری، آراء سراسر کشور جمع شود و کرسی‌های نمایندگی به نسبت هر حزب و سازمان شرکت کننده تقسیم گردد، آنگاه از این تقاب ناشی از مقررات انتخاباتی جلوگیری و نظر و رای مردم بهتر و کاملتر مراعات شده است.

از این روست که قانون اساسی ما نیز باید خلقی ترین و دمکراتیک-

ترین نوع را برای نحوه توزیع کرسیها برگزیند و این اصل را در همه سطوح، از مجلس شورای سراسر کشوری گرفته تا شورای هر استان و شهرستان و شهر و ده بکار بندد. هم اکنون نیز که مسئله انتخاب مجلسی برای بررسی قانون اساسی و بحث پیرامون پیش نویس عرضه شده مطرح است، به جز چند تنی که نماینده اقلیتهای مذهبی هستند و مستقیماً توسط آنها، باز هم در سطح کشوری، برگزیده خواهند شد، درست ترین نحوه کار باز همین است که آراء در سطح کشور گردآوری شود و نمایندگان مجلس بررسی کننده قانون اساسی، بهمان نسبتی که هر حزب و سازمانی در سراسر کشور رای آورده، مطابق بالیستی که هر حزب و سازمان عرضه خواهد داشت، نماینده به آن مجلس بفرستند. در این صورت اراده مردم و نظر آنها به نسبت درستی در مجلس منعکس خواهد شد و تجزیه و تقسیم آراء بعمل نخواهد آمد.

مبارزه پارلمانی یکی از اشکال مبارزه است و هر حزب و سازمان سیاسی جدی باید بتواند این مبارزه را هم انجام دهد، بدون آنکه تمام هم و غم خود را مصروف بدان سازد و یا از آن بتی سازد و بصورت شکل انحصاری مبارزه درآورد. در ضمن هر حزب جدی سیاسی باید بکوشد که برای این شکل مبارزه، بهترین و مناسبترین چارچوب را بوجود آورد، که در واقع نظر و عقیده اکثریت خلق را بازتاب بخشد.

درست بخاطر همین برخورد جدی و با مسئولیت با اوضاع کنونی است که حزب توده ایران میکوشد دمکراتیک ترین و خلقی ترین چارچوب اجرای این حق مسلم را به انتخاب نمایندگان خویش ارائه دهد و بطلبد که در قانون اساسی آینده این چارچوب ملحوظ گردد.

مجلسی که مؤلف است ظرف یکماه پیش نویس قانون اساسی را بررسی کند، با تائید این پیشنهاد، بر دمکراتیک بودن نظرگاه خویش و بر احترام به نظر و اراده خلق صحه خواهد گشت و این آنچه زیست که به مبارزه خلق مادر راه استقلال و آزادی و پیروزی کمک خواهد رساند. بدون تردید توده مردم، در مراجعه به آراء عمومی و تعیین تکلیف قانون اساسی، یک چنین ماده خلقی و دمکراتیکی، با شور بیشتر و با مشارکت علمی و اخلاقی فزونتری رای خواهند داد.

حق کار و حق تشکیل اتحادیه‌های صنفی و حرفه‌ای برای کلیه کارگران و زحمتکشان شهر و ده باید در قانون اساسی تأمین گردد

«هریک از افراد کشور حق کار کردن دارند و این حق باید بوسیله دولت تأمین گردد. تشکیل اتحادیه‌های صنفی و حرفه‌ای چه در سطح کارگاهی و حرفه‌ای و چه در مقیاس سراسری کشور، حق مسلم کلیه کارگران و زحمتکشان شهر و ده است. چگونگی شرکت واقعی اتحادیه‌ها در کلیه اموری که مربوط به فعالیت تولیدی و شرایط کار و زندگی زحمتکشان است، بوسیله قانون ویژه‌ای تأمین شود.»

حق کار از بدیهی‌ترین حقوق انسانی است که در قوانین اساسی کشورهایی که هدف خود را تأمین زحمتکشان قرار داده‌اند، به صراحت بر آن تأکید شده است.

قانون اساسی انقلاب پیروزمند ایران نیز باید روشن و بسی خدشه این حق را برای تمام مردم میهن ما بشناسد و یکی از نخستین وظائف دولت‌ها را ایجاد آنچنان شرایطی قرار دهد، که هر شالوده آن، تمام مردم بتوانند به شغل و حرفه مورد علاقه خود دست یابند و با کار جسمی و فکری خود، که تکامل متمدنی کشور را در عین حال تسهیل کند، امرار معاش نمایند.

نظامهای ارتجاعی که تاکنون برکشورما سلطه داشته‌اند، جز غارت
دسترنج زحمتکشان وظیفه‌ای برای خود نشناخته‌اند. نظامهای اقتصادی
مبتنی بر استعمار بیرحمانه، از نیروی کار زحمتکشان، هماغه با منافع
نامشروع خود، بهره‌کشی نموده و سپس آنانرا به خیابان ربخته‌اند، بی‌آنکه
برای خود درقبال قربانیان غارتگری خود مسئولیتی بشناسند. هم‌اکنون
ارثیه شوم نظام چپاولگری را درپیش روی داریم که بفرماندهی «آریامهر»،
ثمره کار میلیون‌ها کارگر زحمتکش را به حسابهای بانکی خارج و داخل
سرازیر کرد، هزارها کارفرمای دزد و بهره‌کش اکنون فراری‌اند، بخشی از
کارخانه‌ها تعطیل و پیمانیه تعطیل‌اند، ارتش عظیم بیکاران در طلب کار، یا
درتحصن بسر میبرند و یا تک‌تک و گروه گروه روانه ادارات کار، استانداریها
و فرمانداریها هستند.

اکنون که رهبری انقلاب حمایت از مردم مستضعف را وظیفه مرکزی
خود قرار داده است، بجاست که درقانون اساسی جمهوری اسلامی، حق کار
برای زحمتکشان مورد شناسائی قرارگیرد و آنچه‌ان نظام اقتصادی بی‌ریزی
شود که هر بازوی رنج و زحمت، جای شایسته خود را در آن بیابد.

دیگراز حقوق مسلم کارگران تشکیل اتحادیه‌های صنفی است که باید
درقانون اساسی جمهوری اسلامی بر آن تأکید شود. کارگران برای مبارزه
بخطار حقوق صنفی خود، باید بتوانند درسندیکای کارگری متشکل شوند و
نمایندگان واقعی خودرا برگزینند، از طریق این سندیکها خواستهای قانونی
خویش رامطرح کنند، با تکیه بر نیروی متحد خود بخواهند که قانون کاری
اساس تنظیم روابط آنان با کارفرما و دولت قرارگیرد، که جوایگوی نیازهای
واقعی‌شان باشد، از طریق این اتحادیه‌ها بتوانند بر فعالیت تولیدی کارخانه
خود نظارت داشته باشند و غیره.

چنانچه حق مسلم کارگران در تشکیل سندیکاهای واقعی مورد تأیید
و شناسائی قانون اساسی، که قانون مادر است، قرارگیرد - این طبقه محروم
و ستمکش - از گزند توانین ضد کارگری بطور عمده مصون خواهد ماند و دیگر
مبارزه کارگران و استفاده آنان از حربه اعتصاب، از سوی مراکز کارفرمایی

ودولتی به فعالیت خودانقلابی تعبیر نخواهد شد . انقلاب مستضعفین و نلینه دارد که ضوابط معتبری برای دفاع از منافع طبقات و اقشار مستضعف بوجود آورد و از آن با تمام نیرو حمایت کند.

آموختن حق مسلم همگانی است و قانون اساسی جمهوری اسلامی باید حق آموزش برابر را برای همه مردم تأمین کند

درنامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب توده ایران پیشنهاد میشود که
اصل زیرین در قانون اساسی ذکر گردد:

«همه افراد کشور حق آموختن دارند. آموزش مجانی است و در حدودی
که قانون معین میکند، اجباری است. جمهوری اسلامی ایران حق آموزش
برابر را برای همگان تأمین میکند و امکان دسترسی همه را به آموزش و
پرورش، آموزش حرفه‌ای و فرهنگ سازمان میدهد.»

نرخ بیسوادی در ایران بطور وحشتناکی بالاست. خاندان سرسپرده
پهلوی، طی بیش از نیم قرن، ثروت مهین ما را بیای امپریالیسم جهانخوا
ریخت، خود خورد و برد و بدشمنان قهار شکوفائی مهین ما خوراند و
اکثریت مردم را در حصار تاریک فقر و بیسوادی زندانی ساخت. این خاندان
نتگین، که مظهر جهل و تاریک اندیشی بود، پابرسر تمام ارزشهای واقعی
فرهنگی و هنری ما گذارد و یک فرهنگ میان تهی را بر خلق ما تحمیل کرد.
علیرغم آنکه خاندان پهلوی مردم ما را بیسواد و جاهل میخواست، لحظه‌ای
از تظاهر به «مبارزه با بیسوادی» و رواج فرهنگ و هنر باز نمی‌ماند. یکبار در
دوران سلطنت شوم پهلوی پدر، و دوبار در دوران سلطنت نامیمون پهلوی

پسر، «بیکارملی» با بیسوادی آغاز شد، اما ثمره‌ای بیار نیاورد. «مبارزه» با بیسوادی خاندان پهلوی فقط يك شگرد تبلیغاتی خالی از محتوی بود که میبایست برای این خانواده دزد و فاسد و غارتگر، کسب آبرو کند و آنرا «مروج علم و فرهنگ» نشان دهد. اما در آخرین سالهای حکومت شاه مخلوع، حتی ارقام هم بصدا درآمدند و معلوم شد که علیرغم «بیکارملی» با بیسوادی، نسبت بیسوادان، در مقایسه با جمعیت کشور، نه تنها کم نشده، بلکه زیاده‌تر هم شده است!

آمارهای رسمی سال ۱۳۵۰ نشان میدهد که علیرغم نبردهای بی‌دری خاندان پهلوی با بیسوادی، ۶۳ درصد مردم ما هنوز بیسوادند. و از آنجا که بعلم گوناگون، در مورد دختران محدودیت بیشتری وجود داشته، این نسبت در میان زنان به مراتب از مردان بیشتر است، یعنی در حالی که نسبت بیسوادی مردان ۵۲/۳ درصد است، نسبت زنان بیسواد به ۷۴/۵ درصد میرسد. و چون مناطق روستائین کشور، در اکثریت خود، محروم از فرهنگ و آموزش و پرورش‌اند، نسبت بیسوادی در روستا بیش از شهرها است، یعنی در مجموع، ۷۹/۶ درصد مردم روستائین سواد ندارند و این نسبت در میان زنان روستائین به رقم حیرت انگیز ۹۱/۷ درصد میرسد. این منظره کشوری است که «آریامهر» مدعی بود آنرا به آستانه «تمدن بزرگ» رسانده است! اما این هنوز تمام منظره نیست. منظره واقعی از این هم هولناکتر است: علیرغم درآمد روزافزون نفت، که در صورت وجود يك دولت ملی، تخصیص فقط بخشی از آن میتواند بیسوادی را در کشور ریشه کن سازد، در سال ۱۳۵۱ بیش از نصف جمعیت ۶ تا ۱۹ ساله بیسواد بوده‌اند و ۶۳ درصد از کودکان ۶ تا ۹ ساله راهی به مدرسه نداشته‌اند.

اکنون، با پیروزی انقلاب ایران، دوران جبران مافات فرا رسیده است. با نارسائی‌های آموزشی گذشته باید با اقدامات انقلابی برخورد کرد. حق همگان است که از آموزش برابر بهره‌مند شوند و هیچ کودکی بعلم فقر و تنگدستی خانواده خود، از تحصیل محروم نماند. باید آموزش رایگان

اعلام شود و در حدودی که دولت امکان دارد و قانون مرز آنرا تعیین میکند، آموزش اجباری باشد تا بیسوادی بن کن شود. حق تمامی مردم است که به آموزش و پرورش، آموزش حرفه‌ای و فرهنگ دسترسی داشته باشند .

یادآوری يك نکته نیز بویژه ضروری است: از آنجا که نسبت بیسوادی میان زنان بیش از مردان و میان روستائیان فزونتر از ساکنین شهرهاست ، برنامه آموزشی جمهوری اسلامی باید بگونه‌ای تدوین شود که نسبت به آموزش زنان و دختران و هموطنان روستائین ما توجه خاصی مبذول گردد و با زدودن تبعیضها، سطح فراگیری و فرهنگ زن و مرد و شهر و ده یکسان شود. برنامه آموزشی و فرهنگی جمهوری اسلامی باید بتواند طی کوتاه‌ترین زمان، دیوبیسوادی و کم سوادی را از مرزهای کشور ما بیرون راند و پروری فرهنگ نیمه جان ما، روزنه‌های هوای سالم بگشاید.

برای هر کس يك مسکن مناسب

□ داشتن يك مسکن مناسب برای زندگی حق طبیعی افراد کشور است.

□ دولت وظیفه دارد که برای تحقق این امر تدابیر مقتضی اتخاذ نماید، و بر اساس اولویت زحمتکشان روستائی و شهری، تدریجاً طبق نقشه سنجیده‌ای، بر خورداری همه افراد را از این حق فراهم سازد.

مسئله مسکن بعنوان یکی از عمده‌ترین مشکلات اجتماعی باید در مرکز توجه دولت انقلاب قرار گیرد. زحمتکشان روستا و شهر از نظر مسکن در وخیمترین شرایط بسر میبرند. آنچه‌را که زحمتکشان روستا نام «مسکن» بدان نهاده‌اند، سرپناهی است فاقد نور و آفتاب و ابتدائی‌ترین شرایط بهداشتی که در کنار گاو و گوسفند و مرغ و خروس خود در آن بسر میبرند. زحمتکشان شهرها یا در کوی و برزن‌های حصیری، کاغذی، فلزی، که خود بوجود آورده‌اند، زندگی میکنند و این با اصطلاح خانه‌ها دائماً در معرض هجوم سیلاب، باد و باران و برف‌اند، و یا اگر وضع مادی بهتری داشته باشند، باید تا ۱۰۰ و ۱۵۰۰ تومان بابت اجاره بهای يك یا دو اطاق فاقد آب و برق بهر دازند.

در خود پایتخت، همگی شاهد حلبی آبادها، حصیرآبادها، گودها وزاغه‌های اطراف شهر هستیم، که دهها هزار تن از محرومان اجتماع ما را در دل خود جای داده‌اند.

در سالهای اخیر که سیاست ضددهقانی رژیم پهلوی، مهاجرت دهقانان را به شهرها تشدید نمود، روز بروز شماره زاغه‌نشینان فزونی یافت و با آنکه شهرداری‌های رژیم سابق کوشیدند با خراب کردن این زاغه‌ها بر سر ساکنانشان، جلوی زاغه‌نشینی را با اصطلاح بگیرند، مانع از آن نشده پس از چند روز محله جدیدی در منطقه‌ای دیگر چون قارچ از زمین بروید. زحمتکشان محرومی که سرپناهی نداشتند ناچار به زاغه‌نشینی پناه میبردند و از اینکار گریزی نبود.

رژیم پهلوی با آنکه کراراً وعده ایجاد مسکن به کارگران و کارمندان داد و نظریه شهرکهای روستائی را تبلیغ کرد، ولی عملاً گامی در این راه برنداشت و بالعکس با سیاست غلط اقتصادی و تشویق زمینخواری و سرمایه‌گذاری در خرید زمین، روز بروز کرایه مسکن فزونی یافت تا آنجا که کرایه مسکن بیش از نیمی از درآمد خانواده‌های زحمتکش را می‌بلعد و می‌بلعد. در شرایط کنونی ما وارث ارثیه شومی در زمینه مسکن هستیم. طبق آمارهای رسمی، بیش از نیمی از واحدهای مسکونی موجود قابل سکونت نیست. طبق آمار سال ۱۳۵۴، از جمع ۳/۸ میلیون واحد مسکونی در سراسر کشور، تعداد ۲/۷ میلیون واحد آن از خشت و چوب و گل و حصیر و کاغذ و حلبی ساخته شده است، که در واقع نمیتوان بر آن نام مسکن نهاد، مسکنی که تمام اوقات فراغت یک انسان باید در آن سپری شود. تازه در هر اطاق چنین با اصطلاح واحد مسکونی ۲ تا ۶ خانواده بسر می‌برند، که حتی تصور آن مشکل بنظر میرسد.

با توجه به شرایط موجود، دولت وظیفه دارد یکی از فوری‌ترین برنامه‌های خود را تدوین برنامه جامع برای حل مشکل مسکن قرار دهد. در حال حاضر با صرفه جوئی‌هایی که بعمل آمده، دولت باید خود در امر خانه‌سازی برای زحمتکشان سرمایه‌گذاری کند.

ملی کردن اراضی موات گام مثبت و مفیدی در راه آزاد ساختن میلیونها متر زمین زمینخواران حرفه‌ای دوران پهلوی است که خود میتواند به خاتمه دادن به مالکیت‌های بزرگ بر زمین و کاهش بهای زمین بیانجامد . گام بعدی باید ایجاد کارخانه‌های تهیه مسکن بمنظور خانه‌سازی دولتی در کنار کارخانه‌ها و مؤسسات برای کارگران و زحمتکشان باشد. سرمایه‌گذاری دولت در نوسازی روستاها یکی از گامهای اساسی است که باید برای میلیونها هموطن روستانشین ، مسکن تأمین کند . در کوتاه مدت ، دولت میتواند با کاهش اجاره‌بها ، با استفاده از هزاران خانه‌ای که وابستگان به رژیم پیشین یا از خود برجای نهاده و یا خالی نگاه داشته‌اند و نیز اعطاء وام مسکن دراز مدت با بهره اندک به خانواده‌های زحمتکش ، به حل مشکل مسکن کمک دهد . داشتن يك مسکن مناسب برای زندگی ، حق طبیعی افراد کشور است.

به شکنجه جسمی و روانی انسان باید پایان داده شود

درنامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب توده ایران دربارهٔ پیش‌نویس قانون اساسی پیشنهاد می‌شود که در قسمت مربوط به شکنجه نکات زیرین تصریح گردد:

هرگونه شکنجه و تنبیه بدنی و روانی نسبت به اشخاص، چه بدستور مقامات دولتی و قضائی باشد و چه خودسرانه از جانب مأموران دولتی اعمال گردد، شدیداً مستحق تعقیب و مجازات است.
اعتراف یا شهادتی که با شکنجه، تنبیه، اکراه و اجبار گرفته شده باشد، فاقد ارزش و خالی از هرگونه اعتبار است، مجازات تخلف از این اصل را قانون معین می‌کند.

بدترین، ننگین‌ترین و نفرت‌انگیزترین خصلت رژیم پهلوی، خصلت اهریمنی شکنجه‌گری آن بود. شاه‌خائن تمام اعمال خدمتی خود، همهٔ خیانت‌های خانمان برانداز خود بر مردم ایران و همه تجاوزات خیره‌سرانه خود به ابتدائی‌ترین حقوق اساسی خلق‌های ایران را در زیر سایه شوم شکنجه‌گری توانست بموقع اجرا بگذارد. شکنجه‌گری اهرم اصلی قدرت دیکتاتور و مؤثرترین وسیله‌ای بود که نه تنها برای از بین بردن مخالفان رژیم، بلکه برای تولید یک جو آکنده از وحشت و ترس و اعمال فشار بر همه مردم بمنظور اسکات مخالفین بکار می‌رفت. دستگاه شکنجه‌گری با یک عمل واحد شیطانی چندین هدف را تعقیب می‌کرد:

۱- درهم شکستن نیروی مقاومت مخالفان، بزاندرد آوردن آنها و تبدیل آنها به انسانهای بی اراده‌ای در خدمت رژیم و کشاندن آنها در ورطه ننگین همکاری با ساواک.

۲- از بین بردن مبارزان سرسخت و تسلیم‌ناپذیر از طریق شکنجه کردن آنها تا به حد مرگ.

۳- ایجاد محیط ارباب و وحشت بین توده‌های مردم و بازداشتن آنها از مبارزه از طریق دامن زدن به شایعات مربوط به مخافت شکنجه.

۴- و بدین نحو خالی کردن میدان از معارضین و باز گذاشتن دست‌عمال رژیم و در رأس آنها محمدرضا پهلوی برای انجام هر عمل ضد ملی، هر نوع خیانت علیه مصالح مردم، مهرباطله زدن بشمار مفاهیم مربوط به استقلال و حق حاکمیت ملی و دموکراسی، دادن آزادی به تاراجگران بین‌المللی برای بنمای ذخائر ملی ما، بشرط پرداخت حق‌السهم محمدرضا و خاندان سلطنتی و اعوان و انصار آنها، و از این راه تأمین پشتیبانی این قدرتها برای بقاء و دوام حکومت مطلقه سلطنتی.

در قانون اساسی انقلابی ایران- با درس گرفتن از همه واقعیتهای گذشته- باید جای ویژه‌ای به مسئله تحریم مطلق و قاطع شکنجه و شکنجه‌گری داده شود. در وهله اول باید مجازاتهای سنگین برای هر کسی که به سرعنوان و بدستور هر مقام، هر گونه شکنجه جسمی و روانی را، به شکل و به ترتیب، در مورد هر فردی معمول دارد، پیش‌بینی گردد. هر دستور دهنده باید بمشابه مباشر عمل، مشمول چنین مجازاتی قرار گیرد.

باید در قانون اساسی تصریح شود که هر گونه اعتراف، که بوسیله اعمال شکنجه، اعم از روانی و جسمی گرفته شود، فاقد هر گونه ارزش و اعتبار قانونی است. قانون باید حافظ مطلق حقوق هر زندانی باشد. زندانی باید در پناه قانون خود را مصون از هر عمل و اقدامی بدانند که با موازین قانونی و انسانی دولت انقلابی مبیانت پیدا کند.

در جمهوری اسلامی ایران به شکنجه جسمی و روانی انسان، یکبار برای همیشه، باید پایان داده شود.